

معاویه عزم تمام نمودیم معاویه باند هزار مرد در برابر آمد  
بموضع آن را عذیب خوانند و از آنجا سینه است و ثمین  
بهم رسیدند بی بخواهت بدست و پنداره را از چنگ  
باز داد صاحب و یاد در دل معاویه چنان جانی نگرفته بود که  
بمواظظ و نصایح زایل کرده کار بخارید انجامید هفت روز قوی  
چنگ کردند تا ماه زیجی تمام شد در ماه محرم دست از عرب  
باز دادند در صفر عرب باز برگردند و مدد روز چنگ کردند و  
نور چنگ واقع شد از طرف علی بست و پنجاه نفر قتل  
آمد از جمله آن بست و پنج گانه پدری و از طرف معاویه سه نفر  
و پنجاه نفر کشته شدند و بیسری روز ظاهر لشکر علی کشته  
تمام شهرم توانستند شان را عاصی بست کردند و دستها بر سر  
باز کردند و در راه او را دید که سخن با شایگانان ندا میگویم عاصی  
علی با بزی اربانت مسجبت شدند و هر چند مرتضی هم میخواست  
که است فایده نبود و کس قرار دادند که نام با شایگانان  
از طرف معاویه عمرو عاصی میان شد و از طرف علی عبد الله  
عباسی شایگان را بقی کشته شدند او هم راه آمدند

بتراست نکر و بر موسی اشعری فریاد ایشان چون او ظاهر  
 نبود است هشت ماه و چهار عکین مقرر گشت و از آن پس دیگر  
 بر کشتن علی بگوند زفت و معادیه به شام چون و عود منقطع شد  
 عمرو عاص ابوموسی را ناکر کرد و کتت صلاح دوران است  
 که هر دو را از خلافت معزول بکنیم و کلاه بشوری مثل  
 هر خطیب اندازیم ابوموسی دم او بخورد و او بواسطه کبر سن  
 اول خطبه کرد و شبیه انکشتری کرد و طلی را از خلافت معزول  
 کرد و عمرو عاص شبیه انکشتری کرد و خلافت بر معاویه مقرر  
 داشت چون این خبر با میرالمومنین علی رسید بینه از نماز  
 بیرون بختکس معادیه و عمرو عاص و ابوموسی اشعری و عبید الرحمن  
 خالد و سخاک نسیس را لعنت کردی و معادیه مرتضی علی و  
 حسن و حسین و مالک ابهر عبد الله عیاض را تا آنکه  
 همه بنده را بزرگوار کرد و در عراق جمعیت اند شیعیه طایفه است  
 و آنرا عکین بر و خروج چکر دند و بیست شاعر خوارچ خوانند و این  
 در هر دو آن با ایشان خوب کرد و بیست و چهار بیان گشته شد  
 و کلاه معاویه روز بروز گرفت که غنیمت و اکثر چاک کردی به تصرف

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب در آن روز که در آنجا آمدند  
 حضرت فاطمه زهرا را در آنجا دیدند و فرمودند که ای علی  
 ای علی السلام را بر فرقی زخم زد. شمشیر زهر آید و او را  
 در روز و یک روز است و در روز نهم ماه رمضان  
 حضرت را در این بصری بر دست حق پرست حسین و حسین  
 علیه السلام بوجوب وصیت نمیش آید و این شمشیر بلام  
 در روان کرد و در شریف رفت تا آنجا که اکنون مشهور است  
 فرود آمد و آن جناب را با خاک دفین کردند و در زمان بنی امیه  
 کور او را ناپدید کردند و عقد الدوله و بیعت در وقت بنی  
 عباس عمارت کرد که تارون الر شید بود از بنی عباس  
 و این عمارت عالی عهد الله است و مدت عمر حضرت  
 سه سال و طلاقش چهار سال بود و در این ایام حسین و  
 پنج فرزند بود و در بصره و در چهار ماه پس از آن  
 اما پانزده پسر را ناپدید یافتند و نصل از بنی عباس  
 اهل حسن و حسین حسین سیوم محمد بنی عباس  
 در کربلا حسین بنی عباس در کربلا در کربلا

نسائی بود و محسن از قاضی طغان نیز عید است مختار تغنی در  
 حریب مصعب پذیرا بود باکشت بیان و عید اید و جعفر هر چه  
 را در کربلا شهید کرده استی و او را محمد ابوبکر بر او  
 باوری بود و از خزان صبر و در نام یافته شد ایم کشوم و زینب  
 از قاضی است رسول نام کشوم بر خطامیت داده بود  
 بعد از آن محمد بن طیار و بعد از او درش عدون بن جعفر  
 در زینب و بعد از آن جعفر طیار و جعفر یاق که خود را  
 سید دانند سب نسبت با زینب را نام امام الحسن  
 و امیر کشوم در زینب صبری و حران و بیسونه و طریح  
 و نام گرام و نیره و ام سلمه و امام از احوال مختلف اند  
 امام الحنفی بن ابی حنیفه بن علی مراد بن علی بن ابی طالب بعد از  
 جان مرتضی اهل عراق - او بیست گروه از قوم شام خود مطیع  
 معاود بود و در شهر من با منسار سب از تعیین خلافت  
 نشست میان او و معاویه سازع بود آنکس را پذیر کرد  
 صاحب پذیر بود و آنست بدولت دنیوی قراری و اعنای  
 با معاویه است اهل عراق و نوق تمام پذیر است و

ایشای این مجتهد تخلص از ایشان کرده که او را بکبر و بدست  
 ماویہ بگذارد و از عایت عقل پیش از آنکه پیشین کرد و یا معاویہ  
 بلخ زبیر آنکه حکومت ماویہ باز کند او دو حسن با  
 اس بیست و پنج روز و دو خاسته بیست المال و غیره بآنچه  
 موجود است او را بود و آب کرده قاری بر او بستلم  
 داشت و این علی رفع کند معاویہ خلافت لعنت این شد و ما  
 قبول کرد و قرار کرد که هر جا حسن حاضر بود لعن علی کند حسن  
 بر وصیت کرده و حسین قبول نمی کرد و حسن او را حرم و  
 نایبانت کرد اما اهل شیعہ بدین قایل نیستند که حسن حسین  
 بر فتنه و معاویہ را بیدند در ربیع الاول سنہ احدی و در حین  
 خلافت بدو باز گذاشته درین وقت کسی حال تمام  
 بود و تا رسول اللہ ر پرده رفته بود و صورت معنی جلالت  
 که در باب خلافت فرموده ظاهر شد بعد از آن مالکی بود که بید  
 است در حسن و اهل بیت بدین فتنه معاویہ هم چندان  
 بن بود و نازن حسن اسما را او بر دانی جده بیست  
 و شیبہ فخر فتنه و و جده را و نازن حسن علم را و در انبع

عمر بن عبد اسلم و ابراهیم زید و اولاد و کتبت خود اسلم  
یا در این شهر است و بعد صلح شد و در کتبت عایشه که با کتبت  
و عین بود و عاتق است بلا دار او و اولاد و کتبت عایشه

که در نزد حسن یا سید سوادید پیشین بنامید و فیض از او اسلم  
کتاب و کتبت چون در عتبات شریف است و کتبت حسن و یکر و  
نشدنی است عمرش چنان و پنج سال در چهار ماه و نوزده

روز است خلافتش شش ماه بعد از پدر چهار ماه و یازده روز  
اطمین بود و بیست و پنج سال کرد و بیست و نه سال در شش  
بر روی و اولاد او در دیر و عید او و قاسم

و حسین اللطیف و عقیل و حسن و زید و عبد الرحمن و احمد  
و عمر و اسمعیل و فضل و ابو بکر و ظافر و دود و خرد و عظیم  
بیشتر است در دیر و اول صلح و امام حسین عجم است او

یا در سال و نوزده و شش و نوزده ایام و او شش روز  
بیشتر و در شبان است از این بجزری بود و در سال  
بقرب چنان و در دیر حسین بن العابد بن محمد بود

چون در عتبات شریف است از عتبات و سنین بجزری بود و کتبت

فرمان نیزید لعین بن معاویه و حسنی عبدالله زیا و عمر بن  
بصیر تقاص و شمر ذی الکوشن ملعون استیلاات یافت  
زین العابدین عم چهاردهم از بود و حسین را هفت پسر  
بود علی اکبر و علی اصغر و زین العابدین و عبدالله و محمد و  
عبدالله و جعفر و حسن و از اینها نسل امامت از  
دین العابدین ماند و در آخر داشت زینب و سکینه و  
عمرش پنجاه و شش سال و پنج ماه و شش روز بود \* حضرت امام  
زین العابدین \* علی ابن الحسن روز دوشنبه نهم شعبان  
سه ست و اربعین بمحرم بدین منواله شد چهارم امام است  
سی سال و دو ماه و هفت و هفت روز امام بود چون سالش  
نزد بود رسید پسرش امام محمد باقر عم منواله شد چون قرب  
سی و هفت سال رسید بپدرش امام جعفر صادق ثم بود  
آمد و امام زین العابدین روز دوشنبه هشتم ذی الحججه سنه  
تیم و سی و یکم بمحرم بدین منواله شد ششم گویند فرمان  
پدین عبدالملک مروانی او را از پسر او اند و رگورستان  
تبع مدفون است بوقت و قات آن حضرت حضرت

در باقرسی خال بود و حضرت صادق و از ساله و آن  
حضرت را هفت پسر بود باقر و زید و ابی قحط و یحیی و  
محمد و عبید الله و ابی اسحاق و حسین و حسین و محمد و حضرت  
امام حسن و امام حسین و امام حسن و امام حسین و امام حسین و  
پروایسی یازده پسر و سردار داشت دست عمرش چهل و  
هفت سال و چهارده روز بود \* حضرت محمد باقر عم پنجم  
امام است و بیست و دو سال و هفت ماه داشت روز  
امام بود روز آینه سوم صد و شصت و ستین سال  
سود که بتون مالش پنجاه و سه حضرت صادق  
بود و آمد و چون روز دوشنبه پانزدهم رجب سنه هشت  
و نجاه و رکعت حضرت صادق سی و چهار سال بود او را  
به بیع و فتن کرده شیعه گویند فرمان به امام حسین  
مردانی که سوختنش نیاید و دو سال و پنجاه و دو روز  
روز زید حیدر بود و شش پسر داشت جعفر صادق و  
محمد و عبید الله و فخر و ابی ابراهیم و احمد و دو دختر سلمه نام یکی دو  
تا اصل کتاب بود \* حضرت امام جعفر صادق ششم امام



استیجسی و یک سال و هشت روز از امام بود و زود و شب  
 نهم ربیع الاول سنه ثمان و ثمانین هجری بدینه منوره  
 شد شصت و پنج سال و چهار ماه و نیم عمر یافت از این  
 مدتی که در مدینه استیجسی حدین عمر یافت بعد از امر الهومسین  
 بیج امام از بدینه سب اهل سنت عالم تر شود و در اول  
 سرمدین اسمعیل را دلی عهدا کرده بود و سب سرب  
 خراور انجام کرده بود موسی کاظم و اسمعیل و شمس از  
 حضرت صادق در کتبت و آن حضرت او را بدین  
 چهار فرسنگ بدینه بردوش مردم بدینه آورده و کوه  
 مدینان در کور کرد و اما اسمعیلیان این سخنان را نپذیرفتند و کوفه بدین  
 حضرت صادق اسمعیل امام بود و اخبار اهل اول و امام  
 او دوست کرده حضرت امام جعفر صادق بود و  
 شبیه بیوم رجب سنه ثمان و اربعین و ماه و هشت  
 و در بیس مدفن شد شیعہ گویند فرمان ابو جعفر و ائمه  
 معلوم شد بوقت وفات او امام موسی کاظم است و امام بود  
 و بعد از حضرت رایاز و پسر بود اسمعیلیان و موسی کاظم

و محمد که نسر او در جرجان است و یک در مریح است و محمد علی  
و همدان و اسحاق و هفتاد و خاتم پسران دیگر در این  
کتاب نبود \* حضرت واهی کاظم هم \* هفتم امام احمد اما  
اسمه بیان هفتم امام اسمعیل روایت و بر و هفتم نند  
و برین اسمب ایشان را اسم هیلان گویند و آن حضرت سی و  
یومار سال در شهادت و یک روز امام در ولادتش  
روز یکشنبه در صفر سنه سمان در شصتین و یازدهم در نیمه نجاه  
و پنجسال و بحر و زعمریاقت چون در کشتن بقریب  
باعت دینار رسید حضرت امام رسا وجود آمد روز آدین  
چهارم صفر سنه ناک در شصتین و یازدهم بعد از درگذشت  
آن حضرت در رکعت کرج بغداد و شن کردن بهشت  
اورا اثر رقیبانی ساختند شیعہ گویند بفرمان بارون المرشید  
سه سال در سابق او که احمد آن حضرت را سی یک  
پسر بود اما است و یک را نام یافته علی رضا و بر الیم  
و عقیل و نامون و مس و حسین و همدان و محمد و احمد  
که پیش همدان و خان بدو نیست و اسمعیل و حمید و جعفر و محمد

اسمی فی تو عیاسی نزهه در الرثس وقاسم و جعفر  
ابن قزویب و الحسن که بکر نام در قون است و برآمد  
حسن مشهور و بیعت هفت و خرافات از راه امام  
بافه شد سنی فاطمه که در نام در قون است خدیجه و فاطمه  
بیری و زینب و زینب و اسما و محمود و امام و میوز و امام  
اسمعیل و امام کاظم و امام کاظم صغری و امام علی  
و امام فرود و امام قاسم \* حضرت امام رضا \* هشتم  
امام است بیست سال . است ماه و بیست و سه روز و  
امام \* در روز ششم یا در ایام ذیقعده سنه احدى تیسین  
و نایه مدینه . در سنه و پنجاه و نیک سال و دو ماه و بیست  
و شش روز ز عمر یافت چون عمرش بشرب چهل و چهار  
رسید حضرت جوان بود و آمد روز و شب به شرف شوال  
صد ماهت و نایین بطور بیسی در گذر حجت حضرت جوان  
هشت سال بود شیده گویند نوزده ماه و نایین در  
نور زهره اود و مشهور بحد و و طوس و آن مشهور اجدین  
بهر نایین سلطان محمود غزنوی حاکم خاوار بود شمارت کرد

و آن حضرت را پنج پسر بود محمد جو ادد و ابو غانم ابو محمد  
 ابو الحسن. محراب ابراهیم حسین \* حضرت محمد تقی \*  
 امام نهم است شانزده سال و هفت ماه و بیست و شش روز  
 امام بود عمرش بقرب نوزده رسید و او که حضرت امام  
 علی النقی مشهور شد در روز سه شنبه سیوم رجب سنه  
 عشرين و مائتین به بغداد آمد و گذشت حضرت تقی است  
 خانه بود حضرت جو ادرامحلت کرج و فن کرد پیشش  
 بدش موسی کاظم شیعه گویند فرمان مومم مومم کردند  
 و آن حضرت را دو پسر بود امام علی النقی و موسی و  
 دو دختر فاطمه و امامه \* حضرت امام علی النقی \* امام دهم  
 است اناستش سی و سه سال در روز شنبه حضرت رجب سنه  
 اربع و عشرين و مائتین بدین متولد شد یعنی در سال و  
 یازده ماه و هجده روز عمر یافت چون سالش بقرب  
 هجده رسید امام حسین عسکری متولد شد و در روز و شب  
 سیوم رجب چهارم و پنجم و مائتین گذشت با مرده  
 حضرت عسکری است: دو ساله بود ششم گویند در پنجاه

حضرت خلیفه مسعودی و او را ششمین سال ۱۰ هجرت از چهار  
 پسر حسن عسکری حسین ۱۰ هجرت، حضرت مالیه حضرت امام  
 حسن عسکری ۱۰ یازدهم امام است پنج سال و هشت  
 ماه و پنج روز امام بود و زود در شب دهم ربیع الاخر سنه ۱۰  
 و نهمین و نهمین سال و بوجود آمد و دست و هفت سال  
 و دو ماه و بیست و هشت روز زخم یافت چون عمرش بقریب  
 بیست و دو سال و نیم رسید حضرت مهدی بوجود آمد  
 و روز آدین هجرت در صبح الاول در حسین و نهمین  
 سال در گذشت حضرت صاحب الامر آن وقت چهار  
 سال و نیم بود ششمین فرمان محمد خلیفه مسعودی و در  
 سال دهم آن است و آن حضرت را اموی مهدی فرزند یحیی  
 حضرت صاحب الامر ۱۰ دو و دهم امام است فاطمه ایام  
 سومین و چهار سال و نیم امام بود ششمین ششمین  
 شعبان سنه شصت و نهمین و نهمین سال در اول شعبان  
 چهارم گذشت در رمضان سنه اربع و نهمین و نهمین  
 سال در زمان مسعودی خلیفه و در کسی او را ندید

می‌شنید اهل شیعہ ان احصت کہ محمد آخر الزمان ادعت  
 و در جہان آمد و چون وقت ظهور آید بیرون آید \* از  
 حضرت امام حسین علیہ السلام در دست صاحب الامر دین در دست  
 امامت نشان دو دست و چہار ہمالہ و بیست و پنج ماہ از  
 مصر میں اگر چہ ظرافت نکردند اما چون مستحق بود بر  
 برگ از احوال ایشان یاد کردہ شد \* علماء اسلام \* تقدیر اند  
 مکانی کسانی اند کہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را دیده باشند  
 و باہر صد صحبت داشته باشند و در ایمان آورده  
 رہنمائی کنند کہ با این حدیث باشد کہ راوی حدیث  
 استند و بعضی دیگر گفتند کہ ما اس معات ندیدہ در عروا است  
 بار سوال اند مسلم و ما شدہ پس گفتہ اند با کہ طول  
 صحبت یافتہ شد پس ہر کہ درین معات موافقت  
 نامہ نصیحت او پیشتر باشد و از عین کسانی اند کہ بگویند  
 صحابہ و در ہ ہ باشد و نہایت انوال و احوال ایشان  
 کردہ باشد \* احوال شریعہ مبشرہ \* اولی علیہ السلام عیبراہم  
 از قبیلہ بنی نضیم حضرت در حالت ہند ہمال از و نزدیک

بود و صحیح آوردند و او بیکه جایزه اول بود و دیگرها او را  
دخترانیم محمد رسول الله صلعم بود و خواهرزینب حرم رسول  
الله صلعم بود و در بیست و نهم سالگی مسلمان شد و سی  
و نه سال در سلسله ای بود در عرب جاهلی به بصره و در ماه  
جمادی الاول سنه هجرت و نهمین هجری کشته شد عرش شدت  
سال عمر داشت و ده پسر آورده بود \* زبیر بن عوام \*  
یا زده سال پیامبر صلعم از او پسر آورد و او را وصی بنامت  
عبدالمطلب عمر رسول صلعم بود و در بیست و نه سال صلعم عمر  
او بود در بیست و پنج سالگی مسلمان شد و سی  
و نه سال در اسلام بود در عرب جاهلی به بصره و در ماه  
جمادی الاول سنه هجرت و نهمین هجری کشته شد عرش شدت  
و چهار سال او را ده پسر بود \* سعد بن ابی وقاص \*  
تغریب است پیامبر صلعم بهت و در سال از دستبرد  
او پسر همزاده رسول الله صلعم بود و در بزرگسالی  
مسلمان شد و قریب به چهار سال در اسلام بود و بعد از  
تبعیت عیسی در بیست و نهمین هجری در کوفه کشته شد

عمرش قریب نوزده سال گویند معاویه او را از پدر او و او  
 را پنج پسر بود عمر که قاتل حسین بن علی بود و محمد و عامر  
 و موسی و مصعب \* سعید بن زینل \* پیامبر صلعم زیاده  
 از ده سال از او بهتر بود در بیعت و چند سالگی مسلمان شد  
 شصت و چهار سال در اسلام بود پدر او عمر اده عمر  
 خطاب است و زنی کافی سعید زیاده از هشتاد سال  
 و قاتش در سده انبی و خمسین هجری \* ابو عبیده بن  
 عبد الله بن جراح \* و پیامبر صلعم از او بیست و سه سال بهتر  
 بود در بیعت و بیعت سالگی مسلمان شد و سسی و یکسال  
 در اسلام بود در سده ثمان عشره هجری. خمس شام پنج  
 طاهون در کنیت نبیاده و بیست سال عمر داشت از نسل  
 نبیست \* عبد الرحمن بن عرف \* و پیامبر صلعم ده سال  
 از او بهتر بود در سده سالگی مسلمان شد در بیعت و پنج سال  
 در اسلام بود او را سه برادر بود از او بدو و اسود  
 و یابرون زیاده از ده پسر داشت اما نه بر مطور است  
 عمرو ابی ایمن و حمید و زید و ابود سلیمه و عقیب و حسیب



و عثمان و منصور و وقت او در سنه اثنو ثمانین بدست عمرش  
 پناه و پنجسال عبد الرحمن و بیست کرد که از مال  
 او صحافی بداری که در حیات ما شد هر یک را چهار صد و بیست  
 بدادند و آنوقت صد صحافی به وی زند و بودند چهل هزار  
 و بیست و ایشان دانند و آنست که میراث او را ثانی ده بخش  
 قسمت کردند هر بخشی را پناه و هزار و بیست و بیست  
 نجفات آنچو بنامان و دوازده شان را آزاد کرد ایشان  
 می نامند و در آن سال خلایق از بعد که از شهره می شده  
 آمدن این در بر او اوراق نبرد یافت \* حضرت حمزه \* عم  
 رسول الله صبح بود و در آن روز شش خانه بست و بیست خانه  
 در میان آنست ما بود و در آن روز در آنست که هر یک را بیست  
 و شش نام و ششمین عدی شهید شد و یا هر یک را بیست  
 بروی نماز کرد و یوزن بخاری \* آنست که جند ببن جواره  
 بی کتابه و قارش و در این از سنه اثنو ثمانین از وی  
 نماند \* بلال ریاح حبش \* در بد اول تمام شخصی از طریق  
 شد و ابو بکر میرفت او را بخرد و آزاد کرد و او بود

رسول صلوات الله علیه از حضرت صلوات الله علیه مودتی نگرد و در شام  
 رفتند و در سینه عشرين انجا در که شصت جعفر طیار پر او  
 علی مرتضی است ده سال از امیرالمؤمنین عمده حضرت بود  
 در شب نهم شام بفرمان رسول الله صلوات الله علیه از قتل زید  
 بن حارثه را بستند و امیر لشکر شد کفار دستش را بیدار شدند  
 نواید است و یکر گرفت آن بر بیدار شدند او را بدرد  
 شهادت رسانیدند بیا بروردند نه نور نبوت انکس  
 و از قال او بگرداد و فرمود که حضور او در دست است که در  
 راه خدا بیگانه از حق سینه و تقالی او را او پر دادند  
 بهشت طبرستان کند پس سبب او را طیار است که  
 همانند بن سعد کاتبی بود و عاقل حد قنات بن صلوات  
 بود در شهر سمرقند و جوان الله او داشتی در غزای  
 بر سوک شهید شد زید بن حارثه انکس مولی حدیج رضی الله  
 عنه بود او را بر رسول الله صلوات الله علیه بخشید و او کبیرک خود  
 و اگر و ایش بود ام ایمن بزنی بدو و او هر دو را آزاد  
 کرد و انکار انرا است ان سوگند زید است بحسن ایمن

محمد رسول صلعم در جبال زید بود چون او در نظر پیامبر صلعم  
 آمد زید او را جهت پیامبر طلاق داد و زید حد سینه عثمان  
 با بحری در سوره شام شش پید شد صلوا بین باصره \* مؤذن مسجد  
 رسول الله صلعم بود و نام جمان مؤذنی عزیز خدا بود و میگذشت  
 در جنگ صفین بر طرف طلی مرفعی بود و هم اینها شهادت  
 یحیی بن مالک \* در رحمت ساکن مسلمان شده و پیامبر  
 صلعم او را از بیت فرمود و مرجه مجابست و صاحب شد طلی  
 یاست حضرت رسالت در حق او و طاکر و باقر زید و  
 مالش زیاد گشت چنانکه و قیله به حج میرفتند و چند  
 کس از نسلی او همراه بودند و مالش چند ان بود که  
 عیاشش نمی توان کرد و مالش در سینه آمدی و شصتین  
 در یک داس سپهرین میر از موالیان او بود \* ابو سعید  
 بن خضر بن حمریه \* در کت فنج مکه مسلمان شد و پیامبر صلعم  
 او را عالی صدقات طاعت کرد و آمد و در زمان خلافت  
 عثمان بن عفان کور شد و در مسند اخی و ثلثین مرد و شاد  
 و رحمت مال خرد داشت ام جیحین زن ابوالعباس است که حق عثمان

اورا همانست السخطب فرموده خود را او بود کعب الامیر \*  
اول بر اوین جمودی بود در زمان رسول الله صلی  
سلمان شد اما آن حضرت را اندر وفات او در سنه ۱۱  
و ششین شام بود مستطاب و تخلص بنامه اهان یعنی امیر ایران  
چهار دهتن مدت ملک شان نو در یک حال \* ۲۷۰ \*  
بن اوسنیان در هفتلی و معاش و در امور زیادتی در به علی  
و است در روز قیام که مسلمان شد در مؤلفه قوسب  
استه در عهد طایفه ثانی امارت شام یافت و طایفه او  
را کسری عمر خوانده می این سنه و تا است او را  
حاکم مغان خوانند و زمانه حسن و حسن و در سنه او در از گذرد  
چون آنکه محمد بن رسول و ناصر بنامه که کاتب و جوی بود \*  
اما گویند امیر المومنین سن عم بر حق بود و در جمع الاخر  
نامه می و از بدین بگری چون امیر المومنین حسن عم از  
خلافت زد و کرد و کاوسد و با دساهی بد و نفس گرفت و  
در سنه است و خمین از اهل عالم به دست بام نبرد  
بغ نیز بدخت بستند هر کس بدست کرد و ندانج کس

اول عبد الله بن عباس به پناه نابینائی که عمر بر لایق خلافت  
 نباشد دویم حسین بن علی عم سیوم عبد الله بن زبیر چهارم  
 عبد الله بن عمر پنجم عبد الرحمن بن ابی بکر معاویه این جماعه را  
 مسایفه و تکلیف مصلحت نذیه و نوقت و خاست پزید لعین  
 را گفت در کار تو از همه کس بر امام اول حسین علی که  
 اگر برود دست یابی با او نماند کن، آرزوم که رحم او بر همه  
 امت بر سول دویم عبد الله عمر و او درین کار شروع  
 کنیم الا و شکیه جوان خود را احاطی بیند و این صورت میگذرد  
 است سیوم عبد الله ز سر که او مادی ز هر دار است او  
 بر امجیان و اگر در دست یابی ایضا کن و معاویه در دست  
 در مصف رجب سه ستین بگری ببرد کویند بوقت  
 وفات ماین از خواص گفت بر خود از سه کنا و بزرگتر  
 زیدانم او انکه در حق اهل بیت طرح کردم و در قناب  
 بروم دویم انکه زن حسین بن علی عم را بفریستم تا او  
 بران بحداد سیوم انکه پزید را علی علیه کردم بدست  
 نذره سال و سه ماه بار شهادت و شهادت در دو سال امارت تمام کرده بود

و شهادت سال عمر و اشدت \* نیز یکتایی معارف و ایمان اللعنه  
 بعد از پادشاهان شاهی نشست نمودند بنام خود بیعت  
 از آن پنج کس استخوانی در زمانه نوشت تا بیعت  
 سنان و حسین و عبد الله و زبیر بن عوف و زبیر بن  
 دقنه کوفیان ازین حال آگاه شدند و در غزوه اخصدای  
 خود بر حسین کردند و او را به تصرف نمودند و نامها  
 نوشتند حسین با عبد الله عباس مندرت کرد و او گفت  
 ادلی کنی و این بیعت تا بیعت از ایشان استان پس  
 اگر مصلحت باشد تو بر بروی حسین بصر هم خود مسلم  
 عشق را بگو و فرستاد بخبر بیعت بسند ما و از یوه  
 هزار آدمی بیعت کردند و نامها بحسین نوشتند و او را  
 بآندن شتابت کردند و حسین هم با جهل خواری و حد پیاده  
 انواع گناهان بیستاد بود و جز آنقدر و ان شد عبد الله  
 عباس و عبد الله عمر او را اندفن مسیح کردند و گفته الکوفه  
 لایونی نشید و زفت عبد الله با و عمرو بن سعده و قاض  
 و با چهار هزار دیگر بود شمس حسین فرستاد حسین بگریه

در شهید و در روز عاشورا و در حرم کربلا اول ششصد و پنجاه و یک  
 یک عرب گردند و یکان یکان عرب هیکر دزد و در راه آن  
 تشکی شهید می شدند بعد از نماز است حسین جانکس کرد و  
 شهید شد و درین جنگ از لشکر عمره سهصد و شصت و نه  
 فرج الباره و السفر شد از شصت و سه و اهل بیت او  
 تنها حضورت زمین العابدین ماند و بود و آمد و کس از اهل  
 بیست و عد و بیست و چهار تن از شصت شهید شد و بود و  
 دیز بن معاویه رابع عمر رابع الاول است از بیع و عینی  
 بجزری و اولیوار رفت سه سال و دو ماه و شاهی کرده  
 بود و سی و نه سال عمر داشت بدمشق پیشش معاویه  
 در قون شد اولی کسی که بخاندان داشت و را اعلام بزید بود  
 آن ناموین را سنیر و پسر بود و بد کرداری و یکجکاری  
 از بن با قیاس می توان کرد که ازین همه فرزندان بزید  
 آنگون یکی را در جهنم نام دشبان یافت و احیاناً اگر  
 کسی باشد عالم باشد که باشد و از نسل حسین که تنها  
 از عینی العابدین شصت و نه نفر است و معلوم است در جهنم

بیست و نه نفر اثنالی برکت در بسمل علویان و او و از تخم  
 یزید پدید سرید تا جهایان بدانند که کس بر مد کرداری بود  
 نگذرد کار آخرت هنوز در بیست و نه نفر است و خدا داناست  
 بر آن که در آن جهایان با آن گروه جهایان خواهد رفت حق  
 سبحانه و تعالی از باب دولت راز راه است بر اوست  
 کند و دوستی در پیشان از دوستی و یار شکر کرداناد  
 و معاریه بین پرید بین معاریه بعد از پروردار بین اول سنه  
 اربع و سستین بر و بیعت کردند و تهنی روز با دشمنی کرد  
 و در جمادی الاول بمرد اول کودکی که در اسلام بخانی  
 بر رکان نشست اوست بعد از نام برادرش خالد مقرر  
 میکردند طبیعت او از حکومت مسافر بود و به حکمت و علم و  
 منعت مایل و معاد به جدا و با وجود فور عقل خود در جنب کودکی  
 او در امر خلیفه از دشواریت خواستی او از حکومت  
 اجتناب نمود و بمر آن بن الحکم که فرزند همان بن همان  
 و بطرد و آن رسول الله صائم بود بیسی هجده ساله بود  
 بود این قرار کرد و در جمادی الاول سنه اربع و سستین



مروان مادر خالد را بخواست و در مجبوعی خالد را گفت  
 \* اَتَكْتِ يَا اَبْنِ النَّذْرِيَةِ الْاَسْبِتِ \* خالد این حکایت شکایت  
 با مادر کرد و مادرش گفت با کس مگوی تا من او را خاموش  
 کردم و آنم چون مروان بهش زن رسید مروان گفت خالد  
 بشکایت من با تو گفته باشد زن گفت او از آن عاقل تر است  
 که از این انواع گوید مروان ایمن شد چون شب در آمد  
 زن با لشی بر آن نهاد و نوشت با امر و شاد و یک  
 سال عمر داشت و یک سال و نه ماه پادشاهی کرده بود  
 \* عبد الملك مروان \* به از پدر پادشاه شده و در کودختار بن  
 ابو حبیبه و ثقیفی خروج کرد و ابراهیم بن مالک استرطد  
 ادب و او نام محمد حنیفه و دعوت کرد و امامه او را هم آورد  
 بود ولیکن منع نبرد نکرد و خویشاوندی عراق و دیار مکه و غیره سفر  
 کرد و دعوت طالب خون حسین میکرد و عبد الملك عهد نامه  
 ز با او را از تمام بجز یک از فرستاد و ثقیفی به بن  
 انیس و اباس بهر او مروی بجز یک او فرستاد و زید ابن انیس  
 بجز خود رفته و در روز جنگ زقار را امارت لشکر و ادوزقار